

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته آیه شریفه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» [1] با موضوع القائنات شیطان به انبیاء (علیهم السلام) مطرح و مورد بررسی قرار گرفت، سه احتمال در تفسیر این آیه مطرح شد که به احتمال اول اشکالاتی وارد بود، اما احتمال دوم و سوم مورد پذیرش قرار گرفت.

طبق احتمال اول، اگر القائنات شیطانی به خطورات نفسی پیامبر مرتبط باشند، با ادامه آیات «ثم يحكم الله آياته» و «ليجعل ما يلقي الشيطان فتنة» سازگار نیست، زیرا این آیات بر امتحان افراد با دل‌های بیمار و تردیددار تأکید دارند. همچنین، آیه «ليعلم الذين اتوا العلم» نشان می‌دهد که این القائنات برای آزمایش مردم است، نه اینکه در نفس پیامبر رخ دهد. اما در احتمال دوم که بسیاری از مفسران به آن اشاره کرده‌اند، یا احتمال سوم که ما مطرح کردیم، وسوسه‌ها و القائنات شیطانی به هیچ عنوان به نفس پیامبر ربط ندارد. در این احتمال‌ها، شیطان القائنات خود را در میان مردم ایجاد می‌کند تا در مقابل پیامبری که در حال ابلاغ رسالت الهی است، شبهات و تردیدها را دامن بزند.

بیان روایت «غرائق» در شان نزول آیه 52 سوره حج

در مجمع البیان روایتی از ابن عباس و سایرین نقل شده است که بیشتر از جانب عامه روایت می‌شود.

روي عن ابن عباس و غيره أن النبي ص لما تلا سورة والنجم وبلغ إلى قوله أ فرأيتُم اللَّاتَ وَ الْعُزَّى وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى ألقى الشيطان في تلاوته تلك الغرائق العلى وإن شفاعتهن لترجى فسر بذلك المشركون فلما انتهى إلى السجدة سجد المسلمون و سجد أيضا المشركون لما سمعوا من ذكر ألتهم بما أعجبهم. [2]

در این روایت آمده است که از ابن عباس و دیگران نقل شده است که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) زمانی که آیات سوره نجم را تلاوت می‌کرد و به آیه «أ فرأيتُم اللَّاتَ وَ الْعُزَّى وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى» [3] رسید، شیطان در تلاوت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) القای انجام داد و پیامبر این عبارت را خواند: «و تلك الغرائق العلى وإن شفاعتهن لترجى». عبارت «تلك» اشاره به همین «لات»، «مناة» و «عزی» دارد و «غرائق» که جمع «غرنوق» است، به پرده‌هایی آبی یا سفیدرنگ یا سیاه‌رنگ گفته می‌شود که به پرواز درمی‌آیند. [4] در این روایت گفته شده که این بت‌ها مانند پرده‌های یادشده هستند که بالا می‌روند و نزد خداوند شفاعت می‌کنند؛ همان اعتقادی که مشرکان داشتند.

مشرکان بت‌ها را به عنوان واسطه‌هایی برای تقرب به خداوند می‌پرستیدند و خود آیات قرآن نیز تأیید می‌کند که اگر از مشرکان پرسیده می‌شد چه کسی آنها را خلق کرده است، می‌گفتند خداوند. این روایت بیان می‌کند که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) این جمله را بر زبان آورد و بر اساس همین، افسانه «غرائق» مشهور شده است. روایت ادامه می‌دهد که مشرکان از این سخن بسیار

خوشحال شدند. این واقعه ظاهراً در جریان نماز پیامبر (صلی الله علیه و آله) رخ داده است و هنگامی که پیامبر به سجده رفت، مسلمانان و مشرکان نیز همراه او به سجده افتادند، زیرا مشرکان از این یادکرد پیامبر نسبت به آلهه‌شان خشنود شده بودند.

تفسیر فخر رازی در نقد این روایت

فخر رازی در تفسیر خود این روایت را بیان می‌کند و آن را از لحاظ سندی و دلالی مورد نقد می‌داند.

هذا رواية عامة المفسرين الظاهريين، أما أهل التحقيق فقد قالوا هذه الرواية باطلة موضوعة و احتجوا عليه بالقرآن و السنة و المعقول. أما القرآن فوجوه: أحدها: قوله تعالى: وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ [الحاقة: 44-46]، و ثانيها: قوله: قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلَقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ [يونس: 15] و ثالثها: قوله: وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى فَلَوْ أَنَّهُ قَرَأَ عَقِيبَ هَذِهِ الْآيَةِ تِلْكَ الْغَرَانِيقُ الْعَلَى لَكَانَ قَدْ ظَهَرَ كَذِبُ اللَّهِ تَعَالَى فِي الْحَالِ وَ ذَلِكَ لَا يَقُولُهُ مُسْلِمٌ وَ رَابِعُهَا: قوله تعالى: وَ إِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنْ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لَتَفْتَرِي عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُكَ خَلِيلًا [الإسراء: 73] و كلمة كاد عند بعضهم معناه قرب أن يكون الأمر كذلك مع أنه لم يحصل و خامسها: قوله: وَ لَوْ لَا أَنْ تَبْتَنَّاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا [الإسراء: 74] و كلمة لو لا تفيد انتفاء الشيء لانتفاء غيره فدل على أن ذلك الركون القليل لم يحصل و سادسها: قوله: كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ [الفرقان: 32]. و سابعها: قوله: سَنُقَرِّبُكَ فَلَا تَنْسَى [الأعلى: 6]. و أما السنة فهي ما روي عن محمد بن إسحاق بن خزيمة أنه سئل عن هذه القصة فقال هذا وضع من الزنادقة و صنف فيه كتابا. و قال الإمام أبو بكر أحمد بن الحسن البیهقي هذه القصة غير ثابتة من جهة النقل ثم أخذ يتكلم في أن رواة هذه القصة مطعون فيهم[5]

فخر رازی در توضیح افسانه غرانیق بیان می‌کند که این روایت از سوی مفسرانی که به عمق معانی توجه کافی ندارند و بیشتر به ظواهر بسنده می‌کنند، نقل شده است. سپس می‌گوید: اهل تحقیق از میان خود علمای عامه این روایت را جعلی و باطل دانسته‌اند.

وی تأکید می‌کند که این روایت هم با قرآن، هم با سنت و هم با عقل ناسازگار است. در ادامه، فخر رازی برای اثبات این ادعا به حدود هفت آیه از قرآن اشاره می‌کند که تناقض این روایت با آیات الهی را نشان می‌دهند. یکی از آیاتی که وی ذکر می‌کند، آیات سوره الحاقه است: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ».[6] این آیه به صراحت می‌گوید که اگر پیامبر سخنی را به دروغ به خدا نسبت دهد، خداوند او را مؤاخذه کرده و به شدیدترین نحو مجازات می‌کند

آیه دیگری که فخر رازی به آن استناد می‌کند، آیه «وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَنْتَ بَقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلَقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ».[7] است، فخر رازی می‌گوید: چگونه این آیه با ادعای افسانه غرانیق سازگار است؟

آیه دیگری که به این موضوع مرتبط است، آیات سوره نجم است، «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى».[8] فخر رازی تصریح می‌کند: اگر پیامبر بلافاصله پس از این آیه چنین سخنی می‌گفت، این مستلزم تکذیب خداوند بود، در حالی که هیچ مسلمانی چنین امری را نمی‌پذیرد.

همچنین، آیات «وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنْ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لَتَفْتَرِي عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُكَ خَلِيلًا وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَنَّاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا».[9] نیز مورد استناد وی قرار گرفته‌اند، در این آیات تأکید شده که خداوند پیامبر را از افتادن در چنین وسوسه‌ای حفظ کرده است. این آیه نشان می‌دهد که کفار در تلاش بودند تا پیامبر سخنی برخلاف وحی الهی بگویند، اما خداوند او را ثابت‌قدم نگاه داشت. فخر رازی این آیات را به عنوان دلایلی برای رد افسانه غرانیق ذکر می‌کند.

این مبنا برای اعتبار احادیث، که باید با آیات قرآن سنجیده شود، از خود سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) پایه‌گذاری شده

است. اعتبار حدیث باید با قرآن سنجیده شود و نمی‌توان صرفاً به بررسی صداقت یا وثاقت راوی بسنده کرد. لذا قضیه غرائق با آیات متعدد قرآن سازگار است و پذیرفتن آن مستلزم نادیده گرفتن اصولی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) خود تأسیس کرده است.

نقل های دیگری از روایت

البته در برخی نقل‌ها آمده است که مقصود از «القی الشیطان فی امنیته»، این است که کفار گفتند: «تلك الغرائق العلی و أن شفاعتین لترتجی». در واقع، آنها خواستند این جملات را در آیه داخل کنند و نه اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) خود آن را خوانده باشد. در مجمع البیان بیان شده است:

فهذا الخبر أن صح محمول على أنه كان يتلو القرآن فلما بلغ إلى هذا الموضع و ذكر أسماء آلهتهم و قد علموا من عادته ص أنه كان يعيبيها قال بعض الحاضرين من الكافرين تلك الغرائق العلی و ألقى ذلك في تلاوته توهم أن ذلك من القرآن فأضافه الله سبحانه إلى الشيطان لأنه إنما حصل بإغوائه و وسوسته و هذا أورد المرتضى قدس الله روحه في كتاب التنزيه و هو قول الناصر للحق من أئمة الزيدية و هو وجه حسن في تأويله [10]

مجمع البیان توضیح می‌دهد که کفار می‌دانستند؛ هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آیات «أفرأیتم اللات و العزی» را می‌خواند؛ عادت پیامبر و مسلمانان این است که هرگاه اسمی از لات و عزی و معبودهای آنان بیاورند، ایشان به کفار اشکالی وارد کرده و آنها را مورد نقد و عیب‌جویی قرار می‌دهند. به همین دلیل، برخی از حاضران از میان کفار گفتند: «تلك الغرائق العلی»، این جملات توسط آنها در تلاوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) داخل شد.

سید مرتضی در تنزیه الأنبیاء درباره آیه القی الشیطان فی امنیته می‌گوید که این سخن مربوط به کفار است که چنین عبارتی را خواندند و دیگران گمان کردند که این بخشی از قرآن است. [11] سپس خداوند این گمان را پاسخ داد و فرمود: «القی الشیطان فی امنیته»، بدین معنا که این کلمات از قرآن نبوده و چیزی نیست که پیامبر (صلی الله علیه و آله) خوانده یا به عنوان قرآن آورده باشد. وی تأکید دارد که این القائات مربوط به کفار است و ارتباطی به پیامبر ندارد.

در برخی نقل‌های اهل سنت آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) این عبارات را خوانده و جبرئیل نازل شده و به او گفته: من که این را نگفته بودم، چرا تو این را گفتی؟ این نوع نقل‌ها به وضوح جعلی و غیرمعتبر هستند.

صاحب مجمع البیان می‌فرماید: اینکه گفته شود این عبارت تلك الغرائق العلی را کفار خواندند و دیگران گمان کردند که بخشی از آیات قرآن است، نظریه ی صحیح است و از آن دفاع کرده است. وی تأکید دارد که این نظریه تأویلی صحیح و قابل قبول است.

مجمع البیان احتمالات دیگری از این روایت بیان می‌کند، به این صورت که بر اساس آن، پیامبر (صلی الله علیه و آله) عبارت «تلك الغرائق العلی» را فرموده، اما این بیان بر سبیل انکار بوده است. بر این اساس، نقل شده که پیامبر هنگامی که قرآن را بر قریش تلاوت می‌کرد، در فصول آیات توقف می‌کرد و برای احتجاج با آنها سخنانی را بیان می‌فرمود. وقتی به آیات «أفرأیتم اللات و العزی» رسید، فرمود: «تلك الغرائق العلی»، اما این سخن برای انکار عظمت بت‌ها و رد باورهای مشرکان بود، نه تأیید آنها. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در اینجا قصد داشت تا نشان دهد که آنچه مشرکان درباره این غرائق می‌پندارند، نادرست است و امر به خلاف آن چیزی است که آنها ادعا می‌کنند.

نظر حضرت استاد پیرامون روایت

این روایت غرائق دارای اشکالات متعددی است.

اشکال نخست آن است که این روایت با آیات قرآن سازگاری ندارد. آیات متعددی که پیش‌تر ذکر شد، تأکید می‌کنند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) هرگز چیزی را از خود به خدا نسبت نداده و هر آنچه بیان کرده، وحی الهی بوده است.

اشکال دوم این است که هیچ‌یک از روایات مربوط به این قضیه به‌طور واضح بیان نمی‌کنند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) این عبارات را تلاوت کرده باشد.

فخر رازی در تفسیر خود از محمد بن اسحاق بن خزیمه نقل می‌کند که وقتی از او درباره این داستان سؤال شد، پاسخ داد: این داستان جعلی است و توسط زندیقان ساخته شده است. افزون بر این، محمد بن اسحاق برای رد این قضیه کتابی مستقل نیز تصنیف کرده است. [12]

وی همچنین از ابوبکر بیهقی نقل می‌کند که گفته است: این روایت از جهت نقل ثابت نشده است. وی همچنین بیان می‌کند که راویان این داستان مورد طعن هستند و به اعتبار آنها نمی‌توان اعتماد کرد.

از سوی دیگر، بخاری که مشهور به جمع‌آوری احادیث معتبر است، اصلاً این روایت غرانیق را در صحیح خود نقل نکرده است. او تنها نقل کرده که وقتی آیات أفرأیتم اللات و العزی خوانده شد، مسلمانان و مشرکان به سجده افتادند، اما هیچ اشاره‌ای به حدیث غرانیق در این نقل وجود ندارد. [13]

اشکال سوم این است که این روایت از جهت عقلی نیز مردود است. پیامبری که مأمور به ابلاغ وحی است، اگر در اینجا عبارتی را از خود اضافه کند، این احتمال پیش می‌آید که در مواضع دیگر نیز چنین کرده باشد. عقل چنین امری را محال می‌داند؛ زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) باید در ابلاغ وحی کاملاً امین باشد و کوچک‌ترین دخل و تصرفی در وحی الهی نمی‌تواند صورت گیرد.

جمع بندی حضرت استاد از تفسیر آیه 52 سوره حج

یکی از احتمالات مطرح‌شده درباره عبارت «القی الشیطان فی امنیته» این است که واژه تمنی را به معنای تقدیر یا قرائت بگیریم. این برداشت مبتنی بر تفسیری از واژه تمنی است که به معنای نهاية التقدير یا نهایت برنامه‌ریزی تعبیر می‌شود. در این نگاه، واژه منیه به معنای نهایت تقدیر عمر انسان است و امنیه نیز به نتیجه‌ی این تقدیر اشاره دارد.

بنابراین، اگر تمنی به معنای قرائت در نظر گرفته شود، عبارت القی الشیطان فی امنیته چنین تفسیر می‌شود که شیطان در دل کفار و سوسه ایجاد کرد تا آنچه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرائت می‌کرد را باور نکنند. این وسوسه‌ها مانع از پذیرش و تصدیق آیات الهی توسط آنان می‌شد.

همچنین، اگر تمنی به معنای آرزو و تقدیر قلبی باشد، می‌توان گفت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از تلاوت آیات الهی برای مردم آرزو و تمنای هدایت و سعادت آنان را داشت. اما شیطان در این فرآیند دخالت می‌کرد و با ایجاد انحراف و وسوسه در دل مردم، اجازه نمی‌داد که آنان به پیام الهی ایمان بیاورند.

یکی از روایت‌های مرتبط با آیه مورد بحث، روایتی از امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) است که در احتجاج طبرسی نقل شده است.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكُمُ اللَّهُ آيَاتِهِ - يَعْنِي

أَنَّهُ مَا مِنْ نَبِيٍّ تَمَنَّى مُفَارَقَةً مَا يُعَانِيهِ مِنْ نِفَاقِ قَوْمِهِ وَ عُقُوقِهِمْ وَ الْإِنْتِقَالَ عَنْهُمْ إِلَى دَارِ الْإِقَامَةِ إِلَّا أَلْقَى الشَّيْطَانُ الْمُعْرِضُ لِعِدَاوَتِهِ عِنْدَ فَقْدِهِ فِي الْكِتَابِ الَّذِي أُنْزِلَ عَلَيْهِ ذِمَّةً وَ الْفَدْحَ فِيهِ وَ الطَّعْنَ عَلَيْهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ فَلَا تَقْبَلُهُ وَ لَا تُصْنَعِي إِلَيْهِ غَيْرَ قُلُوبِ الْمُنَافِقِينَ وَ الْجَاهِلِينَ وَ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ بِأَنْ يَحْمِيَ أَوْلِيَاءَهُ مِنَ الضَّلَالِ وَ الْعُدْوَانِ وَ مُشَايَعَةِ أَهْلِ الْكُفْرِ وَ الطُّغْيَانِ الَّذِينَ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَهُمْ كَالْأَنْعَامِ [14]

حضرت امیر (علیه السلام) در این روایت می فرماید: هیچ پیامبری نبود که آرزو نکند نفاق قوم خود پایان یابد و عقوق آنان به اطاعت و هدایت تبدیل شود. همچنین پیامبران آرزو می کردند که مردم از دنیا به سوی دار اقامت حقیقی (آخرت) با هدایت کامل منتقل شوند. اما شیطان به دلیل عداوتش با پیامبران و مردم، تلاش می کرد تا با القاء شبهات و وسوسه ها، در کتابی که بر پیامبران نازل شده بود و در قلوب مردم انحراف ایجاد کند. شیطان می گفت: این وعده ها حقیقت ندارد، قیامتی نیست، حساب و کتابی وجود ندارد و به پیامبران اعتماد نکنید. این القائات شیطانی باعث تردید و انحراف در برخی از مردم می شد.

با این حال، خداوند با رحمت و قدرت خود، آنچه شیطان القاء می کرد را از دل مؤمنین می زدود و تأثیر القائات شیطانی را از قلب های مؤمنین محو می کرد. تنها گروهی که به وسوسه های شیطان گوش می دادند، منافقین و جاهلان بودند. سپس خداوند آیات خود را محکم و آشکار می ساخت و اولیای خود را از گمراهی و دشمنی شیطان حفظ می کرد و ایمان و هدایت را در دل آنان استوار می ساخت.

مطلبی که در جلسه گذشته نیز ذکر شد، قرابت نزدیکی با روایت احتجاج طبرسی دارد. در این روایت نیز بیان شد که وسوسه های شیطان نه در کلام و قرائت پیامبر، بلکه در قلوب مردم رخ می داد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) همواره آرزو داشت که مردم با پذیرش دستورات الهی، به سمت مدینه فاضله و هدایت کامل حرکت کنند. اما شیطان در تلاش بود تا با القاء شک و شبهه در قلوب مردم، آنان را از باور به وعده های الهی بازدارد. او وسوسه می کرد که این وعده ها خیالی، باطل و نادرست هستند.

در این میان، خداوند متعال سنت خود را به کار می گرفت و مردم را از وسوسه های شیطان حفظ می کرد، این نشان دهنده سنت الهی در حفظ انسان ها از دسترسی مطلق شیطان است. اگرچه شیطان مأموریت الهی در امتحان بشر دارد، اما این مأموریت به گونه ای نیست که انسان کاملاً در اختیار او قرار گیرد؛ خداوند همواره مراقب و حافظ مؤمنین است.

از سوی دیگر، با تأمل در آیه و ادله عقلی، روشن می شود که وسوسه های شیطان هرگز به قلب پیامبر راه نمی یابد. آیات محکم قرآن، همچون «أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ»، بر امن مطلق و هدایت تامه پیامبران تأکید دارد. قلوب انبیا و ائمه (علیهم السلام) از هرگونه وسوسه شیطانی، حتی به ضعیف ترین شکل آن، دور است. این حقیقت از معنای عصمت الهی ناشی می شود.

معنای حقیقی عصمت این است که قلوب انبیا حتی از کوچک ترین وسوسه های شیطانی نیز مصون هستند. نمی توان پذیرفت که خطراتی از شیطان به قلوب آنان وارد شود و سپس برطرف گردد. عصمت آنان اقتضا می کند که شیطان کاملاً از حریم قلوب ایشان دور باشد.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] قرآن: سوره حج، آیه 52.

[2] طبرسی، فضل بن حسن، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، ج 7، ص 144.

[3] «قرآن کریم»، سوره نجم، آیه 19، آیه 20.

- [4] الغَرَانِيقُ هاهنا: الأصنام، و هي في الأصل الذكور من طير الماء، واحدها: غُرْنُوق و غُرْنِيق، سَمِّيَ به لبياضه. و قيل: هو الكركي. (ابن اثير، مبارك بن محمد، «النهاية في غريب الحديث و الأثر»، ج 3، ص 364).
- [5] فخر رازي، محمد بن عمر، «التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)»، ج 23، ص 236.
- [6] «قرآن كريم»، سورة الحاقة، آيه 44 الى آيه 46.
- [7] همان، سورة يونس، آيه 15.
- [8] همان، سورة نجم، آيه 3، آيه 4.
- [9] همان، سورة اسراء، آيه 73، آيه 74.
- [10] طبرسي، مجمع البيان في تفسير القرآن، ج 7، ص 144.
- [11] سيد مرتضى، على بن حسين، «تنزيه الأنبياء و الأئمة (سيد مرتضى)»، بخش 1، ص 313.
- [12] و أما السنة فهي ما روي عن محمد بن إسحاق بن خزيمة أنه سئل عن هذه القصة فقال هذا وضع من الزنادقة و صنف فيه كتابا. و قال الإمام أبو بكر أحمد بن الحسن البيهقي هذه القصة غير ثابتة من جهة النقل ثم أخذ يتكلم في أن رواة هذه القصة مطعون فيهم، و أيضا (فخر رازي، محمد بن عمر، التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، ج 23، ص 237).
- [13] فقد روى البخاري في صحيحه أن النبي عليه السلام قرأ سورة النجم و سجد فيها المسلمون و المشركون و الإنس و الجن و ليس فيه حديث الغرانيق. (همان، ج 23، ص 237).
- [14] طبرسي، احمد بن علي - موسوى خراسان، محمداقر، «الاحتجاج»، ج 1، ص 257.

منابع

علاوه بر قرآن.

- ابن اثير، مبارك بن محمد، النهاية في غريب الحديث و الأثر، بی جا، 1367.
- سيد مرتضى، على بن حسين، تنزيه الأنبياء و الأئمة (سيد مرتضى)، مشهد، آستان قدس رضوى. بنياد پژوهشهای اسلامي، 1398.
- طبرسي، احمد بن علي - موسوى خراسان، محمداقر، الاحتجاج، بی جا، 1403.
- طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، 10 ج، تهران، ناصر خسرو، 1372.
- فخر رازي، محمد بن عمر، التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، بيروت، دار إحياء التراث العربي، 1420.